

The Islamic Jurisprudential and Legal Foundations of the Legitimacy of the Political System in the Constitution of the Islamic Republic of Iran

Abstract

The Constitution of every nation reflects the fundamental principles, values, and legal foundations of its political system. The Constitution of the Islamic Republic of Iran, as the legal and political charter of the ۱۹۷۹ Islamic Revolution, seeks to establish a balanced relationship between two essential sources of legitimacy: religious authority (Shar‘i legitimacy) and popular consent (political legitimacy). In this framework, legitimacy is not derived solely from public will nor merely from divine decree; rather, it emerges from a deliberate synthesis of God’s authorization and the people’s acceptance. This study first explores the concept and historical evolution of constitutions in the world and in Iran to provide a comparative context. It then analyzes the notion of legitimacy in its two dimensions—popular legitimacy (legitimacy based on social acceptance) and religious legitimacy (legitimacy grounded in Islamic law). The jurisprudential foundations of political authority in Islam, particularly the theory of Wilāyat al-Faqīh (Guardianship of the Jurist) in Shi‘a jurisprudence, are examined through Quranic, Hadith-based, and rational arguments such as the Verse of Authority (Āyat al-Wilāyah), the principle of “No domination of unbelievers” (Nafy al-Sabīl), the principle of Hisbah, and the Tawqī‘ of Ishaq ibn Ya‘qub. These evidences affirm that in the absence of the infallible Imam, the qualified jurist (Faqīh) is his legitimate deputy and therefore holds religious authority to govern. On the legal level, several articles of the Iranian Constitution particularly Articles 2, 3, 4, 5 and 6 clearly demonstrate the fusion of divine and popular legitimacy. The Constitution emphasizes the sovereignty of God and faith in revelation, while simultaneously recognizing the people’s right to elect public officials. Thus, it presents a distinctive model of governance that combines Islamic jurisprudence with democratic participation. In conclusion, legitimacy in the political system of the Islamic Republic of Iran possesses a dual structure: Sharī‘ah ensures the moral and divine validity of power, while the people ensure its realization and continuity. This synthesis, grounded in Shi‘a political thought, provides a unique and functional model of religious democracy, integrating divine guidance with public participation.

Keywords : Constitution of the Islamic Republic of Iran; Political Legitimacy; Religious Legitimacy; Wilāyat al-Faqīh; Islamic Jurisprudence; Divine Sovereignty; Popular Consent; Religious Democracy

مبانی فقهی و حقوقی مشروعیت نظام سیاسی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مهرداد فراصت^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۷

چکیده

قانون اساسی هر کشور، بیانگر بنیادهای فکری، حقوقی و ارزشی آن نظام سیاسی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان منشور سیاسی و حقوقی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، کوشیده است تا میان دو منبع اساسی مشروعیت، یعنی شرع و مردم، پیوندی متوازن برقرار کند. مشروعیت در این قانون اساسی، نه صرفاً بر پایه رضایت عمومی، و نه صرفاً بر نص دینی، بلکه بر اساس ترکیب هوشمندانه‌ای از اذن الهی و مقبولیت مردمی استوار است. در این پژوهش، ابتدا مفهوم قانون اساسی و تاریخچه تدوین آن در جهان و ایران مورد بررسی قرار گرفته است تا زمینه تطبیقی درک شود. سپس مفهوم مشروعیت در دو معنای متفاوت آن، یعنی مقبولیت سیاسی (مشروعیت به معنای پذیرفته شدن از سوی مردم) و مشروعیت شرعی (به معنای بر اساس شریعت بودن)، تحلیل شده است. در گام بعد، مبانی فقهی مشروعیت نظام سیاسی اسلام، با تأکید بر نظریه ولایت فقیه در فقه امامیه، مورد واکاوی قرار گرفته است. ادله قرآنی و روایی همچون آیه ولایت، قاعده نفی سبیل، قاعده حسبه و توقیع اسحاق بن یعقوب، نشانگر آن است که در عصر غیبت، فقیه جامع‌الشرایط نایب عام امام معصوم است و مشروعیت حکومت از طریق نیابت او تحقق می‌یابد. در بعد حقوقی، اصول متعدد قانون اساسی، به ویژه اصول دوم، چهارم، پنجم، پنجاه و هفتم و ششم، بیانگر تلفیق مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی‌اند. قانون اساسی ایران با تأکید بر حاکمیت خداوند و ایمان به وحی، و در عین حال با پذیرش نقش مردم در انتخاب مسئولان، الگویی نو از حکومت دینی در جهان معاصر ارائه می‌دهد. نتیجه آنکه مشروعیت در نظام جمهوری اسلامی ایران ساختاری دوجوهی دارد: شرع، ضامن حقانیت و مردم، ضامن تحقق آن‌اند. این تلفیق، ضمن حفظ پیوند حکومت با آموزه‌های دینی، سازوکارهای حقوقی لازم برای مشارکت عمومی را فراهم کرده و بدین ترتیب، الگویی از مردم‌سالاری دینی را به عرصه نظری و عملی سیاست وارد ساخته است.

کلمات کلیدی: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ مشروعیت سیاسی؛ مشروعیت شرعی؛ ولایت فقیه؛ فقه سیاسی؛ حاکمیت الهی؛ مقبولیت مردمی؛ مردم‌سالاری دینی.

^۱ دانشجوی دکترای حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول). mehrdadchekehd@gmail.com

ریشه قانون اساسی رامنند بسیاری از مفاهیم مدرن به یونان بازمی گردانند که در طول تاریخ و با تحول در معنا، در قرون جدید مفهومی تازه یافته است. قانون اساسی در دوران باستان معنای وسیع داشته و شاید بتوان آن را به معنای جامعه سیاسی دانست (لاگلین، ۱۳۸۸: ۱۲۰). اصول یا مواد تشکیل دهنده قانون اساسی دربردارنده قواعدی کلی است که مبانی و ارزش های حاکم بر نظام سیاسی کشور را بیان می کند و به عبارتی مضمون قانون اساسی، غالباً مضمونی اخلاقی و سیاسی است. از این رو امکان دست یافتن به فروع و دقایق امور در آن کمتر است (جعفری ندوشن، ۱۳۸۵: ۹۲). قانون اساسی، تنها قواعد بنیادی و استخوان بندی و چهارچوب کلی را تبیین و ترسیم می کند و حتی الامکان از پرداختن به جزئیات اجتناب می کند، ذکر جزئیات در شأن قانون اساسی نیست (زرنگ، ۱۳۸۴: ۳۴).

قانون اساسی هر کشور، عالی ترین سند حقوقی و سیاسی آن محسوب می شود که ساختار قدرت، نهادهای حکومتی، حقوق و آزادی های مردم و حدود وظایف دولت را مشخص می کند. در جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی افزون بر کارکرد حقوقی، نقشی ایدئولوژیک و دینی نیز دارد و ریشه در مبانی فقهی و الهی اسلام دارد. درک مفهوم مشروعیت در این بستر، مستلزم تبیین دو بعد آن است: نخست، مشروعیت به معنای مقبولیت مردمی که ناظر بر رضایت و پذیرش عمومی جامعه از نظام سیاسی است، و دوم، مشروعیت به معنای شرعیت که به انطباق نظام با احکام و ارزش های الهی و فقه اسلامی اشاره دارد.

در جمهوری اسلامی ایران، هر دو بُعد مشروعیت، در کنار هم به عنوان پایه های اساسی نظام مطرح اند؛ به گونه ای که قانون اساسی تلاش کرده است میان اراده مردم و موازین شرعی تعادل برقرار سازد. این مقاله می کوشد تا با بررسی تاریخی، مفهومی، فقهی و حقوقی، مبانی مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران را از منظر قانون اساسی تحلیل کند.

۲- تعریف قانون اساسی

قانون اساسی، به عنوان مادر قوانین، چارچوب کلی نظام حقوقی و سیاسی هر کشور را تعیین می کند. از نظر حقوقی، قانون اساسی عبارت است از مجموعه ای از اصول و قواعد بنیادین که سازمان قدرت، نحوه اعمال حاکمیت و رابطه دولت و ملت را تنظیم می کند (سلطانی، ۱۳۹۹: ۶۷).

۲-۱- از منظر حقوق عمومی

قانون اساسی سندی است که شکل حکومت، حدود اختیارات قوای سه گانه، حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی و اصول بنیادین حاکم بر نظام سیاسی را تعیین می‌کند. این قانون بالاترین جایگاه را در سلسله مراتب حقوقی دارد و سایر قوانین باید با آن مطابقت داشته باشند (مهرپور، ۱۳۹۱: ۲۲).

۲-۲- از منظر فلسفه سیاسی

قانون اساسی نه تنها یک متن حقوقی بلکه بیانگر جهان‌بینی و ایدئولوژی حاکم بر نظام سیاسی است. در کشورهایی که مبتنی بر دین یا ایدئولوژی خاصی هستند، قانون اساسی بازتاب دهنده ارزش‌های بنیادین آن مکتب فکری است. در جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی بر پایه اسلام و مکتب فقهی امامیه استوار است و به همین سبب، اصول آن از منابع فقهی و الهی الهام گرفته است (هاشمی، ۱۳۹۸: ۱۱).

۲-۳- از دیدگاه فقه سیاسی اسلامی

در فقه اسلامی، هرگونه قانون و حکم باید مبتنی بر شریعت الهی باشد. بنابراین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان تلاشی برای نهادینه‌سازی اصول شریعت در قالب یک نظام حقوقی مدرن دانست؛ به گونه‌ای که هم با قواعد فقهی سازگار باشد و هم بتواند در قالب قانون اساسی یک کشور معاصر اجرا شود (قاضی، ۱۳۹۰: ۱۳-۱۴).

۳- تاریخچه تدوین قانون اساسی در جهان

۳-۱- مفهوم تاریخی قانون اساسی

قانون اساسی^۱ به عنوان سند بنیادین یک کشور، مجموعه‌ای از اصول، قواعد و ارزش‌هایی است که ساختار قدرت، روابط میان حکومت و مردم، و حقوق و آزادی‌های اساسی را تعیین می‌کند. با این حال، این مفهوم به معنای امروزی‌اش، پدیده‌ای نسبتاً جدید در تاریخ بشر است و تنها از قرن هفدهم میلادی به تدریج شکل مدون و مکتوب یافت. پیش از آن، در بسیاری از جوامع، نظم سیاسی و حقوقی بر پایه عرف، دین، یا قدرت سلطنتی برقرار بود و هنوز تفکیکی میان «قانون عادی» و «قانون بنیادین» وجود نداشت (مهرپور، ۱۳۹۱: ۱۸).

^۱ Constitution

۳-۲- نخستین تجربه‌های تاریخی

۳-۲-۱- منشور کبیر انگلستان (Magna Carta - 1215)

نخستین گام‌های اولیه شکل‌گیری اندیشه قانون اساسی در اروپا، با امضای منشور کبیر (Magna Carta) در سال ۱۲۱۵ میلادی برداشته شد. این منشور میان شاه جان انگلستان و اشراف کشور تنظیم شد و محدودیت‌هایی بر قدرت پادشاه اعمال کرد. هرچند Magna Carta هنوز «قانون اساسی» به معنای مدرن نبود، اما اصولی چون برابری در برابر قانون، حاکمیت قانون و منع خودکامگی را بنیان نهاد (بیژنی، معتمدنژاد و علینی، ۱۳۸۸).

۳-۲-۲- منشور حقوق (Bill of Rights - 1689)

در قرن هفدهم، انقلاب باشکوه انگلستان^۱ موجب تصویب منشور حقوق در سال ۱۶۸۹ شد که حاکمیت پارلمان و حقوق اساسی شهروندان را تضمین می‌کرد. این سند پایه‌گذار نظریه حکومت قانون‌مند و تفکیک قوا در اندیشه غربی شد.

۳-۲-۳- قانون اساسی آمریکا (۱۷۸۷)؛ نخستین قانون اساسی مدرن

نخستین قانون اساسی مدون و مکتوب به معنای امروزی، قانون اساسی ایالات متحده آمریکا است که در سال ۱۷۸۷ تصویب شد و از سال ۱۷۸۹ به اجرا درآمد. این قانون اساسی دارای ویژگی‌هایی بود که بعدها الگوی بسیاری از کشورها قرار گرفت:

- تفکیک سه گانه قوا (مقننه، مجریه و قضاییه)؛
- اصل حاکمیت مردم و انتخابات؛
- نظام فدرال؛
- تضمین حقوق و آزادی‌های فردی در متمم‌های ده گانه^۲.

قانون اساسی آمریکا همچنان معتبر است و از طولانی‌ترین قوانین اساسی جهان محسوب می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۸: ۴۴-۴۳).

^۱ Glorious Revolution

^۲ Bill of Rights

۳-۲-۴- قانون اساسی فرانسه (۱۷۹۱): پیوند انقلاب و قانون

در پی انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹)، اندیشه حاکمیت ملی و برابری شهروندان در برابر قانون گسترش یافت و نخستین قانون اساسی فرانسه در سال ۱۷۹۱ تصویب شد. در این قانون، اصل حاکمیت ملت جایگزین حاکمیت پادشاه شد و مفهوم «شهروند»^۱ به عنوان صاحب حقوق سیاسی معرفی گردید. با این حال، تغییرات متعدد سیاسی و انقلاب‌های پی‌درپی در فرانسه باعث شد که در طول دو قرن بعد، چندین قانون اساسی جدید تدوین شود (۱۸۴۸، ۱۸۵۲، ۱۸۷۵، ۱۹۴۶، ۱۹۵۸) (مهرپور، ۱۳۹۱: ۵۹-۵۸).

۳-۲-۵- گسترش ایده قانون اساسی در قرن نوزدهم

در قرن نوزدهم میلادی، به ویژه پس از انقلاب‌های ۱۸۴۸ اروپا، بیشتر کشورهای اروپایی به تدوین یا اصلاح قوانین اساسی خود پرداختند.

در آلمان، قانون اساسی وایمار (۱۹۱۹) پس از جنگ جهانی اول تصویب شد و نخستین قانون اساسی دموکراتیک آلمان بود. در ایتالیا، قانون اساسی ۱۹۴۸ پس از سقوط فاشیسم پایه‌گذار جمهوری ایتالیا شد.

در ژاپن، قانون اساسی ۱۸۸۹ (میجی) و سپس قانون ۱۹۴۷ تحت نظارت آمریکا تصویب شد (احمدی، ۱۳۹۷: ۹۰-۸۹).

۳-۳- تجربه‌های اسلامی و آسیایی

در جهان اسلام نیز، گرایش به تدوین قانون اساسی از اواخر قرن نوزدهم آغاز شد.

۳-۳-۱- قانون اساسی عثمانی (۱۸۷۶)

نخستین تجربه قانون اساسی در کشورهای اسلامی، قانون اساسی عثمانی (مشروطه اول) بود که در سال ۱۸۷۶ میلادی به فرمان سلطان عبدالحمید دوم تصویب شد.

^۱ citizen

این قانون تحت تأثیر اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه دوره تنظیمات بود و ضمن حفظ سلطنت، برای نخستین بار مجلس نمایندگان و حقوق محدود ملت را به رسمیت شناخت.

۳-۲- قانون اساسی ایران (مشروطه ۱۲۸۵ هـ ش / ۱۹۰۶ م)

ایران دومین کشور اسلامی بود که قانون اساسی مدون تدوین کرد. قانون اساسی مشروطه، متأثر از تجربه عثمانی و اروپا، نظام سلطنت مشروطه را با حفظ مذهب رسمی (اسلام شیعه) برقرار ساخت. متمم قانون اساسی (۱۲۸۶ هـ ش) اصولی چون تفکیک قوا، حقوق ملت، و اصل نظارت علما بر مصوبات مجلس از حیث انطباق با شرع را افزود. اصل دوم متمم، به پیشنهاد شیخ فضل‌الله نوری، نقطه آغاز پیوند میان فقه اسلامی و قانون اساسی مدرن در ایران است (سروش، ۱۳۷۷).

۳-۴- قانون اساسی به مثابهی نماد دولت مدرن

در قرن بیستم، قانون اساسی به عنوان شاخص اصلی دولت مدرن و دموکراتیک شناخته شد. بیشتر کشورها برای تثبیت استقلال، تعیین ساختار قدرت و تضمین آزادی‌ها، به تدوین قانون اساسی اقدام کردند. در عین حال، در نظام‌های کمونیستی و سلطنتی نیز قانون اساسی وجود داشت، اما نقش آن بیشتر «ابزاری» و نمادین بود تا واقعی (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۵۱-۵۰).

۳-۵- سیر تحول قانون اساسی تا قرن بیست و یکم

در دوران معاصر، قانون اساسی‌ها سه ویژگی عمده یافته‌اند:

- تضمین حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (تأثیر اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸)،
- پذیرش مردم‌سالاری و تفکیک قوا،
- توجه به حاکمیت قانون و استقلال قوه قضاییه.

در عین حال، در برخی کشورها (مانند جمهوری اسلامی ایران، عربستان، افغانستان و پاکستان)، قانون اساسی در چارچوب ارزش‌های دینی تنظیم شده است تا پیوند میان مشروعیت دینی و حاکمیت مردمی برقرار شود (حسینی زاده، ۱۳۹۷).

۴- تاریخچه تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، یکی از نخستین گام‌های بنیادین نظام جدید، تدوین قانون اساسی بود تا مبانی شرعی و سیاسی حکومت اسلامی تثبیت شود. فرایند تدوین قانون اساسی را می‌توان در چند مرحله بررسی کرد:

۴-۱- پیش‌نویس اولیه (اسفند ۱۳۵۷ تا خرداد ۱۳۵۸)

پیش‌نویس نخستین قانون اساسی توسط هیئتی از حقوق‌دانان و اسلام‌شناسان در شورای انقلاب و به ریاست مرحوم حسن حبیبی تدوین شد. در این پیش‌نویس، هنوز جایگاه ولایت فقیه به صورت رسمی تثبیت نشده بود و بیشتر به ساختار جمهوری اسلامی با تأکید بر حاکمیت مردم پرداخته می‌شد.

۴-۲- بررسی در مجلس خبرگان قانون اساسی (مرداد تا آبان ۱۳۵۸)

با انتخاب ۷۳ نفر از خبرگان منتخب مردم، متن پیش‌نویس در مجلس خبرگان قانون اساسی مورد بازنگری اساسی قرار گرفت. در این مرحله، اصل ولایت فقیه (اصل پنجم) و اصل چهارم (لزوم انطباق همه قوانین با موازین اسلامی) به قانون اساسی افزوده شد. این دو اصل، هسته مرکزی مشروعیت شرعی نظام را شکل دادند.

۴-۳- تصویب نهایی و همه‌پرسی (آذر ۱۳۵۸)

پس از بررسی‌ها، متن نهایی قانون اساسی در آذر ۱۳۵۸ به همه‌پرسی گذاشته شد و با رأی اکثریت مردم تصویب گردید. این رخداد، نماد پیوند میان مشروعیت الهی (ولایت فقیه و شریعت) و مشروعیت مردمی (رأی عمومی) بود (دارایی، مشهدی و قارلقی، ۱۴۰۰).

۴-۴- بازنگری قانون اساسی (۱۳۶۸)

در سال ۱۳۶۸، با فرمان امام خمینی (ره) و پس از رحلت ایشان، کمیسیونی مأمور بازنگری در برخی اصول قانون اساسی شد. در این بازنگری، اختیارات رهبری افزایش یافت و ساختار رهبری به صورت «ولایت فقیه مطلقه» تثبیت شد. در عین حال، برخی نهادهای مشورتی مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام رسمیت یافتند تا در تعارض میان مصلحت و حکم شرع یا قانون، داوری کنند. بنابراین، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا کنون، همواره تلاشی برای ترکیب میان مشروعیت دینی و مردمی بوده است (همان).

۵- شرعی بودن حکومت؛ تحلیل فقهی و حقوقی مشروعیت دینی

۵-۱- مفهوم «شرعی بودن» در فقه و سیاست

واژه شرعی بودن در ادبیات فقهی از ریشه «شرع» به معنای «راه و آیین الهی» گرفته شده است. در نتیجه، وقتی گفته می‌شود حکومتی «شرعی» است، یعنی وجود و اختیارات آن بر اساس احکام الهی و موازین شریعت اسلام مشروع و موجه است. در این معنا، مشروعیت دینی حکومت وابسته به دو عنصر اساسی است:

- اذن الهی در اصل تشکیل و اداره حکومت،

- التزام حکومت به اجرای احکام شریعت.

پس، حکومت اگر از سوی شارع مقدس مجاز شمرده شود و در چارچوب شریعت عمل کند، «شرعی» است؛ اما اگر از حدود شرع خارج شود یا از جانب خداوند مأذون نباشد، «غیرشرعی» یا «غاصب» محسوب می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۹۹-۱۹۸).

۵-۲- ریشه‌های شرعی حکومت در اسلام

۵-۲-۱- حاکمیت مطلق خداوند

در نظام فکری اسلام، حاکمیت از آن خداوند است:

- «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف/۴۰)

- «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (اعراف/۵۴)

بر این اساس، هیچ انسانی به‌طور ذاتی حق فرمانروایی بر دیگران ندارد، مگر اینکه از سوی خداوند مأذون باشد.

این اصل، پایه نظری همه انواع مشروعیت در حکومت اسلامی است؛ یعنی حاکمیت الهی منشأ هرگونه ولایت سیاسی است (همان، ۲۱۳).

۵-۲-۲- پیامبر به عنوان حاکم منصوب الهی

در دوره نبوی، حکومت پیامبر اسلام (ص) در مدینه نمونه کامل حکومت شرعی بود، زیرا پیامبر به حکم الهی مأمور هدایت و اداره جامعه بود.

آیات متعددی، مانند «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب/۶) به صراحت ولایت سیاسی پیامبر را اثبات می‌کند.

پس از پیامبر، در دیدگاه شیعه، ولایت به ائمه معصومین (ع) منتقل می‌شود که آنان نیز به نص الهی منصوب‌اند. این ولایت، مشروعیت دینی و الهی دارد، نه مردمی یا قراردادی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۵۴).

۵-۲-۳- عصر غیبت و نیابت فقیه

پس از آغاز غیبت امام مهدی (عج)، مسئله مشروعیت حکومت به مهم‌ترین مسئله فقه شیعه تبدیل شد. فقهای امامیه به این پرسش پرداختند که در عصر غیبت، چه کسی حق اداره امور اجتماعی و سیاسی جامعه را دارد. اکثریت فقها (از جمله محقق کرکی، ملا احمد نراقی، صاحب جواهر و امام خمینی) بر این باورند که فقیه جامع الشرایط، نایب عام امام معصوم است و از این رو، حق ولایت و اداره جامعه را دارد. به بیان دیگر، مشروعیت حکومت در عصر غیبت از طریق نیابت فقیه از امام معصوم تحقق می‌یابد. این نظریه، پایه اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج)، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا... است.» (سبحانی، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۵).

۵-۳- دلایل فقهی برای شرعی بودن حکومت

فقها برای اثبات مشروعیت و شرعیت حکومت اسلامی، به ادله متعددی از قرآن، سنت و عقل استناد کرده‌اند. برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۵-۳-۱- آیات ولایت و اطاعت

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/۵۹)

این آیه دستور به اطاعت از اولی الامر (حاکمان مشروع) می‌دهد و دلالت بر وجود ولایت الهی در جامعه اسلامی دارد. فقهای شیعه معتقدند مصداق اولی الامر در عصر غیبت، فقیه عادل است.

۵-۳-۲- قاعده «نفی سبیل»

«وَكُنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱)

این قاعده بیانگر آن است که حاکمیت غیرمسلمان یا حکومت غیرالهی بر مسلمانان باطل و غیرشرعی است. پس لازم است حکومت در دست کسانی باشد که از سوی شرع مأذون‌اند (باقری، ۱۴۰۳).

۵-۳-۳- روایات نیابت فقها

روایات متعددی در منابع شیعه، از جمله «توقیع اسحاق بن یعقوب» از امام زمان (عج) وجود دارد که می‌فرماید: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ». این حدیث، اساس نیابت عام فقها و در نتیجه، مشروعیت شرعی حکومت فقیه است (خمینی، ۱۳۹۶: ۳۰۹-۳۰۸).

۵-۳-۴- قاعده «حسبه»

فقها استدلال کرده‌اند که در امور ضروری جامعه اسلامی که ترک آن‌ها موجب اختلال نظام می‌شود، فقیه مکلف است به نیابت از امام اقدام کند. این مبنا بعدها به شکل نظریه «ولایت عامه فقیه» تکامل یافت (مطهری، ۱۳۸۱: ۴۱).

۵-۴-۵- مفهوم مشروعیت در دو معنا: مقبولیت و شرعیت

۵-۴-۱- مفهوم کلی مشروعیت

«مشروعیت» از ریشه «شرع» گرفته شده و در لغت به معنای «مطابقت با شرع» یا «جواز شرعی» است. اما در علم سیاست و حقوق اساسی، مشروعیت مفهومی دو وجهی دارد که می‌تواند به دو معنا به کار رود:

مشروعیت سیاسی^۱ به معنای مقبولیت و پذیرش مردمی؛

مشروعیت دینی یا شرعی^۲ به معنای انطباق با احکام شریعت و قانون الهی.

در نظام جمهوری اسلامی ایران، هر دو معنا حضور دارند و هیچ کدام به تنهایی کافی نیستند؛ زیرا بر اساس اصول قانون اساسی، هم اراده مردم و هم حکم الهی باید در تشکیل و استمرار حکومت دخیل باشند (مهرپور، ۱۳۹۱: ۸۹-۸۸).

^۱ Political Legitimacy

^۲ Religious Legitimacy

۵-۴-۲- مشروعیت به معنای مقبولیت

در نظریه‌های جدید علوم سیاسی، مشروعیت غالباً به معنای پذیرش عمومی قدرت سیاسی تعریف می‌شود. یعنی نظامی مشروع است که مردم آن را برحق بدانند، از آن اطاعت کنند و آن را نماینده خود بدانند. این معنا از مشروعیت در تفکر غربی و نظام‌های دموکراتیک ریشه دارد و مبنای آن رضایت شهروندان است.

در جمهوری اسلامی ایران نیز این بُعد از مشروعیت به رسمیت شناخته شده است. قانون اساسی در مقدمه و اصول مختلف (نظیر اصول ۶، ۵۶ و ۵۹) بر نقش مردم در تعیین سرنوشت خویش تأکید می‌کند. اصل ۵۶ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است... هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند...»

این اصل نشان می‌دهد که مقبولیت مردمی نه در تعارض با حاکمیت الهی، بلکه جلوه‌ای از آن است؛ زیرا اراده مردم در نگاه اسلامی، جلوه‌ای از اراده خداوند دانسته می‌شود.

بنابراین، در معنای مقبولیت، مشروعیت نظام سیاسی ایران از رأی و رضایت مردم نشأت می‌گیرد؛ چنان‌که اصل ششم تأکید می‌کند که «در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید با اتکاء به آراء عمومی اداره شود» (دارایی، مشهدی و قارلقی، ۱۴۰۰).

۵-۵- مشروعیت به معنای شرعیت

در فقه اسلامی، مشروعیت مفهومی الهی و دینی است. مشروعیت به معنای شرعی بودن، یعنی جواز و اعتبار حکومت از منظر شریعت الهی. در این دیدگاه، حاکم مشروع کسی است که از جانب خداوند یا نایب او (پیامبر یا امام معصوم) اذن در حکومت دارد.

فقه سیاسی شیعه معتقد است که در عصر غیبت امام زمان (عج)، این ولایت به فقیه جامع الشرایط واگذار می‌شود؛ کسی که عالم به دین، عادل و آگاه به مصالح امت است. این نظریه، پایه اصلی اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که مقرر می‌دارد: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج)، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا... است.»

بنابراین، در بُعد شرعی، مشروعیت نظام سیاسی ایران از ولایت فقیه سرچشمه می‌گیرد و مشروعیت هر نهاد و مقامی در نظام سیاسی، وابسته به تأیید و نظارت فقیه حاکم است (دهقان ناصرآبادی، شریف شاهی و احمدی، ۱۴۰۳).

از ترکیب دو معنای فوق، می‌توان نتیجه گرفت که مشروعیت در نظام جمهوری اسلامی ایران، ترکیبی از مشروعیت الهی و مردمی است. مردم در انتخاب و استمرار حکومت نقش دارند (مقبولیت)، اما محدوده عمل حکومت و قوانین آن باید در چارچوب احکام شرع باشد (شرعیت).

قانون اساسی در طراحی این نظام دوجبهه، تلاش کرده است تا میان دموکراسی دینی و حاکمیت فقهی توازن ایجاد کند؛ توافقی که در اصل دوم (جمهوری اسلامی بر پایه ایمان به خدا و عدل الهی) و اصل ششم (اداره کشور با رأی مردم) تجلی یافته است.

۶- مبانی فقهی مشروعیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

برای فهم مبانی فقهی مشروعیت در قانون اساسی، باید دید که قانون‌گذار اساسی بر چه اصول و قواعد فقهی استوار بوده است. در اینجا، مهم‌ترین مبانی فقهی عبارت‌اند از:

۶-۱- ولایت الهی و نیابت فقیه

مبنای نخست مشروعیت شرعی در قانون اساسی، اصل ولایت الهی است. در نگاه فقه امامیه، ولایت از آن خداست و هیچ انسانی ذاتاً حق سلطه بر دیگران ندارد، مگر آن‌که از سوی خداوند مأذون باشد.

این مبنا در اصل پنجم قانون اساسی متجلی شده است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج)، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل... است.»

بر اساس فقه سیاسی شیعه، فقیه جامع‌الشرایط نایب عام امام معصوم است و مشروعیت حکومت او از جانب خداوند ناشی می‌شود، نه از اراده مردم. اما پذیرش مردمی، شرط تحقق و استمرار آن است.

این دیدگاه با استناد به احادیثی مانند «العلماء ورثة الأنبياء» و «مجارى الأمور بيد العلماء بالله الأئمة على حلاله و حرامه» بنیان‌گذاری شده و در اندیشه امام خمینی (ره) به نظریه «ولایت مطلقه فقیه» گسترش یافته است (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۹۰).

۶-۲- اصل حاکمیت شریعت

اصل چهارم قانون اساسی مهم‌ترین اصل در زمینه مشروعیت فقهی است. در این اصل آمده است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

این اصل، مبنای شرعی و فقهی نظام قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری در جمهوری اسلامی است و برتری شریعت بر همه منابع حقوقی دیگر را تضمین می‌کند. بر اساس این اصل، مشروعیت هیچ قانونی بدون انطباق با احکام شرع پذیرفته نیست (حسینی زاده، ۱۳۹۷).

۳-۶- اصل امامت و عدالت

در فقه امامیه، حکومت مشروع باید بر اساس امامت عادلانه شکل گیرد. فقیه یا حاکم اسلامی تنها در صورتی مشروع است که واجد صفت عدالت باشد. اصل پنجم و اصل یک صد و نهم قانون اساسی هر دو بر شرط عدالت برای رهبری تأکید دارند.

این اصل از قاعده فقهی «السلطان ولیّ من لا ولیّ له» و اصل «نفی سبیل» (عدم سلطه غیرعادل بر مؤمنان) نشأت می‌گیرد. از این منظر، حکومت غیرعادلانه فاقد مشروعیت شرعی است، حتی اگر از حمایت مردم برخوردار باشد.

۴-۶- اصل امر به معروف و نهی از منکر

یکی دیگر از مبانی فقهی مشروعیت در قانون اساسی، اصل «امر به معروف و نهی از منکر» است که در اصل هشتم قانون اساسی آمده است. این اصل نه تنها وظیفه‌ای اخلاقی بلکه بنیان نظری نظارت عمومی بر قدرت سیاسی را تشکیل می‌دهد.

مطابق فقه اسلامی، حاکم مشروع باید خود ناظر بر اجرای احکام الهی باشد و جامعه نیز حق دارد بر او نظارت کند. این اصل، به نوعی بیانگر پیوند میان مشروعیت الهی و نظارت مردمی است.

۵-۶- اصل شورا و بیعت

در فقه اسلامی، شورا و بیعت دو نهاد تاریخی‌اند که مشروعیت و مقبولیت را به هم پیوند می‌زنند. در قانون اساسی، اصول ۶ و ۷ با تأکید بر شوراهای و اتکاء به آرای عمومی، به این سنت فقهی توجه دارند.

شوراهای در اسلام نه تنها ابزار مشورت بلکه نشانه پذیرش و همراهی مردم با حاکم مشروع‌اند. بنابراین، شورا در قانون اساسی جلوه‌ای از مقبولیت در درون مشروعیت شرعی است (سبحانی، ۱۳۸۹: ۱۰۴-۱۰۳).

۷- نسبت میان مشروعیت فقهی و مقبولیت مردمی

۷-۱- مبانی حقوقی مشروعیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مشروعیت در قانون اساسی ایران، همان طور که در بخش‌های قبل بیان شد، دارای دو بعد فقهی و مردمی است. اما از منظر حقوق عمومی و حقوق اساسی، این مشروعیت دارای مبانی مشخصی است که در اصول متعدد قانون اساسی انعکاس یافته است. این مبانی در واقع چارچوب حقوقی اعمال قدرت سیاسی را معین می‌کنند و نشان می‌دهند که قانون اساسی چگونه مشروعیت شرعی را به صورت حقوقی نهادینه کرده است. در این قسمت، به مهم‌ترین مبانی حقوقی مشروعیت در قانون اساسی اشاره می‌شود:

۷-۱-۱- اصل حاکمیت الهی و مردمی (اصل ۵۶)

اصل ۵۶ قانون اساسی یکی از بنیادی‌ترین اصول در تبیین مشروعیت حقوقی نظام است. این اصل به صورت دقیق، نسبت میان خدا، مردم و حکومت را مشخص می‌کند: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است... هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند، و یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد...»

این اصل به خوبی نشان می‌دهد که مبناي مشروعیت در قانون اساسی، حاکمیت الهی است که از طریق مردم اعمال می‌شود. یعنی خداوند منشأ ذاتی حاکمیت است، اما مردم مجرای تحقق آن در جامعه‌اند.

به بیان دیگر، از دیدگاه حقوق اساسی جمهوری اسلامی، مشروعیت ذاتی از خدا و تحقق آن از مردم است. در نتیجه، هیچ نهاد یا مقامی نمی‌تواند بدون تکیه بر هر دو مبنا (خدا و مردم) صاحب قدرت مشروع تلقی شود (سلطانی، ۱۳۹۹).

۷-۱-۲- اصل جمهوری اسلامی (اصل اول)

اصل اول قانون اساسی مقرر می‌دارد: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود بدان رأی مثبت داده است.»

این اصل، به روشنی پیوند میان جمهوریت (مردمی بودن) و اسلامیت (شرعی بودن) را بیان می‌کند. جمهوریت، نمایانگر مقبولیت و رضایت مردمی است، در حالی که اسلامیت، بیانگر مشروعیت دینی نظام است.

قانون اساسی از ترکیب این دو عنصر، الگویی نوین از حکومت را ارائه کرده است: حکومت اسلامی مردمی.

این الگو، نه دموکراسی صرف غربی است و نه حکومت صرفاً فقهی؛ بلکه نظامی است که در آن، مشروعیت شرعی با مقبولیت مردمی به صورت حقوقی در هم تنیده‌اند.

۷-۱-۳- اصل ولایت فقیه (اصول ۵ و ۱۰۷ تا ۱۱۰)

ولایت فقیه، به عنوان یکی از ارکان اصلی مشروعیت در قانون اساسی، نه تنها مبنای فقهی بلکه پایه حقوقی ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی است.

بر اساس اصل پنجم قانون اساسی: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج)، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل، با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است...»

این اصل، در کنار اصول ۱۰۷ تا ۱۱۰، ساختار حقوقی رهبری را تبیین می‌کند. اصل ۱۰۷ نحوه انتخاب رهبر را از طریق مجلس خبرگان رهبری مشخص کرده است؛ نهادی که اعضای آن توسط مردم انتخاب می‌شوند. بنابراین، ولایت فقیه در قانون اساسی نه تنها مبنایی فقهی دارد، بلکه با سازوکارهای حقوقی و انتخابی تثبیت می‌شود.

از این منظر، رهبری در نظام جمهوری اسلامی، ترکیبی از نصب الهی (به واسطه فقه) و انتخاب مردمی (به واسطه خبرگان) است. این ساختار، نمود بارز تلفیق مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی در قالب حقوقی است (بیژنی، معتمدنژاد و علینی، ۱۳۸۸).

۷-۱-۴- اصل نظارت شرعی شورای نگهبان (اصل ۴ و ۹۱ تا ۹۹)

مشروعیت حقوقی نظام بدون وجود نهادی برای تضمین انطباق قوانین با موازین شرع، ناقص خواهد بود. به همین دلیل، قانون اساسی در اصل چهارم مقرر می‌دارد که تمامی قوانین باید مطابق موازین اسلامی باشند و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

بر اساس اصول ۹۱ تا ۹۹، شورای نگهبان متشکل از شش فقیه منتخب رهبری و شش حقوقدان منتخب مجلس است. این شورا وظیفه دارد مصوبات مجلس را از حیث شرعی و قانونی بررسی کند. در نتیجه، شورای نگهبان ضامن مشروعیت شرعی و حقوقی مصوبات و انتخابات است. بدون تأیید این نهاد، هیچ قانونی رسمیت نمی‌یابد. این سازوکار، بیانگر نهادینه شدن فقه در درون حقوق اساسی کشور است (دهقان ناصرآبادی، شریف شاهی و احمدی، ۱۴۰۳).

۷-۱-۵- اصل مصلحت و مجمع تشخیص مصلحت نظام

پس از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، نهاد «مجمع تشخیص مصلحت نظام» ایجاد شد تا در موارد تعارض میان مصوبات مجلس و نظر شورای نگهبان، به تشخیص مصلحت کل نظام پردازد. این نهاد، مبنایی حقوقی برای حل تعارض میان احکام شرعی و ضرورت‌های حکومتی ایجاد کرد. از دیدگاه فقهی، مفهوم «مصلحت» از اصول بنیادین فقه حکومتی است که امام خمینی (ره) آن را در قالب «ولایت مطلقه فقیه» تئوریزه نمود (سروش، ۱۳۷۷: ۱۷۱-۱۷۰).

بنابراین، مجمع تشخیص مصلحت نظام را می‌توان حلقه اتصال میان فقه و حقوق دانست؛ نهادی که در صورت تزامن میان احکام شرعی و نیازهای جامعه، مشروعیت تصمیم‌گیری را در چارچوب فقه حکومتی تضمین می‌کند.

۷-۱-۶- اصل انتخابات و مراجعه به آرای عمومی

از منظر حقوقی، قانون اساسی بر انتخابات به‌عنوان ابزار تحقق مقبولیت مردمی تأکید فراوان دارد. اصول ۶، ۹۹، ۱۰۰ و ۱۱۴ تا ۱۱۸، سازوکار انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس، شوراهای اسلامی و خبرگان رهبری را تعیین کرده‌اند. این اصول، به روشنی بیانگر نقش مردم در مشروعیت‌بخشی به نهادهای حکومتی است. در واقع، هرچند منشأ اصلی قدرت از دیدگاه فقهی خداوند است، اما تحقق قدرت سیاسی بدون رأی و رضایت مردم ممکن نیست (باقری، ۱۴۰۳).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به گونه‌ای تنظیم شده که مشروعیت شرعی و مردمی در کنار هم عمل کنند.

از نظر حقوقی، تمامی نهادهای قدرت (رهبری، مجلس، دولت، قوه قضاییه) تنها در صورتی مشروع‌اند که هم به تأیید موازین شرعی رسیده باشند و هم بر اساس رأی مردم و قواعد قانون اساسی تشکیل شوند.

به تعبیر دیگر، مشروعیت در قانون اساسی ایران یک نظام دوگانه مکمل است:

- شرع منشأ مشروعیت ذاتی؛
- قانون و رأی مردم منشأ تحقق و استمرار مشروعیت (همان).

۸- نسبت میان مشروعیت فقهی و مقبولیت مردمی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

یکی از مهم‌ترین مباحث نظری در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، رابطه میان مشروعیت شرعی و مقبولیت مردمی است. در این بخش، به تبیین دیدگاه‌های مختلف و تفسیر قانون اساسی در این خصوص می‌پردازیم.

۸-۱- دیدگاه اول: تقدم مشروعیت الهی بر مقبولیت مردمی

این دیدگاه که بیشتر از سوی فقها و اندیشمندان فقهی همچون امام خمینی، آیت الله مصباح یزدی و برخی اصولگرایان ارائه شده، بر این باور است که منشأ حقیقی مشروعیت تنها خداوند است و مردم صرفاً در تحقق و کارآمدی آن نقش دارند. به عبارت دیگر، مردم نمی‌توانند حکومتی را مشروع بدانند که از سوی شرع اجازه وجود ندارد. بنابراین، مقبولیت بدون مشروعیت الهی، فاقد ارزش است. در این چارچوب، مشروعیت ولایت فقیه و حکومت اسلامی از نصب عام شرع سرچشمه می‌گیرد و رأی مردم صرفاً جنبه تأییدی و تحقق عینی دارد (سلطانی، ۱۳۹۹).

۸-۲- دیدگاه دوم: تلفیق مشروعیت الهی و مردمی

این دیدگاه، که در تفسیر رسمی قانون اساسی بیشتر پذیرفته شده، معتقد است که مشروعیت نظام جمهوری اسلامی از دو رکن متقابل تشکیل می‌شود:

- مشروعیت شرعی از سوی خداوند و ولایت فقیه؛
- مشروعیت مردمی از طریق رأی و انتخاب عمومی.

بر اساس این نظریه، هیچ‌یک از این دو رکن به تنهایی کفایت نمی‌کند. اگر مردم نظام را نپذیرند، حکومت فاقد پشتوانه اجتماعی می‌شود، و اگر نظام با شرع ناسازگار باشد، از نظر دینی مشروعیت ندارد.

قانون اساسی با ترکیب اصول ۵، ۶ و ۵۶، این توازن را برقرار کرده است:

اصل ۵ مشروعیت شرعی را از طریق ولایت فقیه تأمین می‌کند.

اصل ۶ اداره کشور بر پایه آرای عمومی را تضمین می‌کند.

اصل ۵۶ رابطه این دو را در قالب حاکمیت الهی و مردمی تعریف می‌کند (مهرپور، ۱۳۹۱: ۳۰۸-۳۰۷).

۸-۳- دیدگاه سوم: اصالت مردم‌سالاری دینی

دیدگاه سوم که در دهه‌های اخیر در آثار رهبر معظم انقلاب اسلامی و نظریه پردازان مردم‌سالاری دینی مانند آیت الله جوادی آملی و دکتر داوری اردکانی مطرح شده است، می‌کوشد تا تعارض میان شرع و رأی مردم را از اساس رفع کند. در این نظریه، مقبولیت مردمی خود بخشی از مشروعیت دینی است؛ زیرا مردم مؤمن و متعهد به اسلام، از روی ایمان به شریعت، نظام اسلامی را بر می‌گزینند. به این ترتیب، رأی مردم نه در برابر خداوند، بلکه در امتداد اراده اوست. در نتیجه، مردم‌سالاری دینی، تجلی

اراده الهی در قالب اجتماعی و سیاسی است و مشروعیت الهی و مردمی در آن، دو بُعد از یک حقیقت‌اند (دهقان ناصرآبادی، شریف شاهی و احمدی، ۱۴۰۳).

۸-۴- تفسیر عملی در نظام جمهوری اسلامی

در عمل، ساختار حقوقی و نهادی جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای طراحی شده که هر دو بُعد مشروعیت را به رسمیت بشناسد. برای مثال: رهبر به عنوان فقیه عادل (مشروعیت شرعی) از سوی مجلس خبرگان منتخب مردم (مقبولیت مردمی) انتخاب می‌شود. قوانین مجلس تنها در صورتی معتبرند که هم به تصویب نمایندگان مردم برسند و هم از نظر شرعی به تأیید شورای نگهبان برسند.

رئیس‌جمهور با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود، اما اعتبار ریاست او منوط به تنفیذ حکم از سوی رهبر است.

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که هر عمل حقوقی مهم، ترکیبی از دو رکن مشروعیت است: رأی مردم و تأیید شرع.

در کل، رابطه میان مشروعیت شرعی و مقبولیت مردمی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان چنین خلاصه کرد:

- مشروعیت اولیه از خداوند و شریعت الهی سرچشمه می‌گیرد.

- مقبولیت اجتماعی شرط تحقق عینی و استمرار این مشروعیت است.

قانون اساسی با طراحی نهادی ویژه (ولایت فقیه، شورای نگهبان، انتخابات) این پیوند را حقوقی و عینی کرده است.

بنابراین، نظام جمهوری اسلامی ایران نه تئوکراسی صرف است و نه دموکراسی مطلق؛ بلکه نظامی است بر پایه مردم‌سالاری

دینی که در آن، حاکمیت الهی و اراده مردم در کنار هم عمل می‌کنند (قاضی، ۱۳۹۰: ۴۰۰-۳۹۹).

نتیجه‌گیری

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در میان نظام‌های حقوقی و سیاسی معاصر، جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا توانسته است میان دو منبع مشروعیت، یعنی شرع و مردم، پیوندی متوازن برقرار کند. در نگاه نخست، ممکن است میان «مشروعیت دینی» و «مقبولیت مردمی» نوعی دوگانگی پنداشته شود؛ اما در واقع، بنیان‌گذاران قانون اساسی ایران، این دو را نه متضاد، بلکه مکمل یکدیگر دانسته‌اند.

از نظر فقهی، حاکمیت مطلق از آن خداوند است و هیچ انسانی بدون اذن الهی حق ولایت بر دیگران ندارد. این اصل، ریشه در آموزه‌های قرآن کریم دارد؛ همان‌گونه که آیه شریفه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» بر انحصار مشروعیت در حکم الهی تأکید می‌کند. بر پایه همین اندیشه، پیامبر اکرم (ص) و پس از ایشان امامان معصوم (ع) به عنوان صاحبان ولایت شرعی شناخته می‌شوند و در عصر غیبت، فقهای جامع‌الشرایط به نیابت از امام زمان (عج) ولایت امر را عهده‌دار می‌گردند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل پنجم، همین مبنا را به صورت حقوقی و نهادی در قالب ولایت فقیه تثبیت کرده است. در عین حال، تجربه تاریخی جوامع اسلامی و نیز اصول عدالت و شورا در قرآن و سنت، نشان داده است که مقبولیت عمومی شرط تحقق عینی مشروعیت شرعی است.

به بیان دیگر، حتی اگر مشروعیت در ذات خود از شرع الهی ناشی شود، تحقق و دوام آن در عرصه اجتماعی نیازمند پذیرش و مشارکت مردم است. این نگرش در قانون اساسی ایران به‌خوبی نهادینه شده است؛ بدین معنا که در کنار ولایت فقیه (به عنوان منبع شرعی مشروعیت)، نهاد انتخابات، شوراهای، مجلس شورای اسلامی و همه‌پرسی (به عنوان جلوه‌های مقبولیت مردمی) جایگاهی اساسی یافته‌اند.

از منظر تاریخی نیز، تدوین قانون اساسی در جهان به‌طور کلی با هدف محدود کردن قدرت و تضمین حقوق مردم آغاز شد. در اروپا، پس از قرن هفدهم میلادی، اندیشه «قرارداد اجتماعی» و «حاکمیت ملت» مبنای قانون‌گذاری قرار گرفت و مشروعیت حکومت از اراده عمومی مردم ناشی دانسته شد. اما در ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، این مسیر تاریخی با یک دگرگونی بنیادین روبه‌رو شد: قانون اساسی جدید نه تنها اراده ملت را به رسمیت شناخت، بلکه آن را در چارچوب شریعت الهی سامان داد.

به این ترتیب، جمهوری اسلامی نه یک دموکراسی صرفاً سکولار است و نه یک حکومت صرفاً تئوکراتیک، بلکه ترکیبی خلاق از مردم‌سالاری و الهی‌سالاری (مردم‌سالاری دینی) است. از نظر فقهی، نظریه ولایت فقیه پاسخ به پرسش اصلی مشروعیت در عصر غیبت است؛ اینکه چه کسی حق اداره جامعه اسلامی را دارد.

فقه‌های بزرگ شیعه از قرن دهم هجری به بعد، از جمله محقق کرکی، نراقی و امام خمینی، این حق را برای فقیه عادل به عنوان نایب عام امام معصوم قائل شدند. قانون اساسی این نظریه را با اصل دوم (حاکمیت خداوند)، اصل چهارم (لزوم انطباق قوانین با موازین اسلامی) و اصل پنجم (ولایت فقیه) به ساختار حقوقی کشور تبدیل کرده است.

در نتیجه، مشروعیت حقوقی جمهوری اسلامی، ترجمان حقوقی همان مشروعیت شرعی فقهی است. در عین حال، مردم در قانون اساسی تنها تابع نیستند، بلکه شرکای اصلی در تحقق و استمرار حکومت‌اند. بر اساس اصل ششم، امور کشور باید با اتکا به آرای عمومی اداره شود؛ و بدین گونه، مردم نه در مبنای مشروعیت (که از خداوند است) بلکه در تحقق و کارآمدی حکومت نقش مستقیم دارند. این ترکیب به جمهوری اسلامی ویژگی بی‌بدیلی بخشیده است: مشروعیت از شرع، و کارآمدی از مردم.

از سوی دیگر، شرعی بودن حکومت سبب شده است که همه قوانین و تصمیمات حکومتی مقید به نظارت فقهی و اصول اسلامی باشد. نهادهایی مانند شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و رهبری برای پاسداری از این مشروعیت دینی پیش‌بینی شده‌اند تا هیچ مصوبه‌ای برخلاف موازین شرع به تصویب نرسد. این امر نوعی کنترل الهی بر قدرت سیاسی ایجاد می‌کند که در سایر نظام‌های سکولار وجود ندارد. در یک جمع‌بندی کلان، می‌توان گفت که:

- مشروعیت در نظام جمهوری اسلامی ایران دو بُعد دارد:
- بُعد فقهی و الهی که از حاکمیت خداوند ناشی می‌شود؛
- بُعد مردمی و عرفی که از اراده ملت سرچشمه می‌گیرد.

این دو بُعد نه متضاد، بلکه مکمل یکدیگرند؛ همان گونه که مشروعیت شرعی بدون مقبولیت اجتماعی بی‌ثمر است، مقبولیت صرف بدون پشتوانه شرعی نیز فاقد اعتبار حقوقی و اخلاقی است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توانسته است این تعادل را به صورت ساختاری در نهادهای خود پیاده کند. بنابراین، نظام سیاسی ایران حاصل تلفیق دو سنت تاریخی و فکری است: از یک سو، سنت فقه شیعی و اندیشه امامت که مشروعیت را از اذن الهی می‌داند، و از سوی دیگر، سنت انقلابی و مشارکت طلب ملت ایران که در قالب انتخابات، شوراها و همه‌پرسی تجلی می‌یابد. نتیجه این ترکیب، شکل‌گیری الگویی از حکومت است که نه در قالب نظریه‌های غربی مشروعیت می‌گنجد و نه در چارچوب نظام‌های استبدادی سنتی، بلکه نوعی مدل مستقل مشروعیت دینی - مردمی را پدید آورده است.

از دیدگاه فقهی، اگر حکومت اسلامی از مسیر الهی خود منحرف شود و از احکام شرع فاصله گیرد، مشروعیت خود را از دست می‌دهد، حتی اگر از حمایت اکثریت برخوردار باشد. از دیدگاه حقوقی نیز، هر قانون یا نهادی که مغایر با اصول اسلامی

باشد، به موجب اصل چهارم قانون اساسی، باطل است. بنابراین، شرعی بودن نه تنها منشأ مشروعیت بلکه حدّ و معیار تداوم آن نیز هست. در نهایت، می‌توان گفت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تجلی توازن میان حق الهی و اراده مردمی است. این قانون، حکومت را نه به‌عنوان حق فردی یا طبقه‌ای، بلکه به‌عنوان امانتی الهی در دست مردم معرفی می‌کند و از حاکمان می‌خواهد در چارچوب شریعت و رضایت مردم عمل کنند. به همین سبب، جمهوری اسلامی ایران را می‌توان نخستین نظام حقوقی در جهان معاصر دانست که توانسته است مشروعیت فقهی (شرعی بودن) را با مشروعیت سیاسی (مقبولیت عمومی) در قالب یک قانون اساسی جامع و منسجم پیوند زند.

- (۱) قرآن کریم
- (۲) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸ و بازنگری ۱۳۶۸.
- (۳) قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۹۰)، اندیشه سیاسی در اسلام و ایران معاصر، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ سوم.
- (۴) احمدی، حمید (۱۳۹۴)، مبانی مشروعیت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر میزان، چاپ سوم.
- (۵) باقری، محمدعلی (۱۴۰۳)، بررسی نسبت انواع مشروعیت با حقوق عمومی، مجله علوم انسانی و اسلامی در هزاره سوم، دوره ۸، شماره ۱: ۱۱۱-۱۰۳
- (۶) بیژنی، مریم؛ معتمدنژاد، کاظم؛ علینی، محسن (۱۳۸۸)، جایگاه «مشروعیت قانونی» در گفتمان‌های سیاسی رسمی نظامی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۶-۱۳۵۷)، مجله علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبائی)، شماره ۴۶: ۱۳۸-۱۰۷.
- (۷) جعفری ندوشن، علی اکبر (۱۳۸۵). بررسی تطبیقی کارویژه های شورای نگهبان در ایران، فرانسه و آمریکا، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- (۸) حسینی زاده، سید محمدعلی (۱۳۹۷)، تأملی بر مبانی مشروعیت نظام سیاسی، مجله سیاست، شماره ۴۶: ۳۴۶-۳۲۷
- (۹) خمینی، روح‌الله (۱۳۹۶). ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هیجدهم.
- (۱۰) دهقان ناصر آبادی، غلامرضا؛ شریف شاهی، محمد؛ احمدی، سید محمد صادق (۱۴۰۳)، ارزیابی نظریه مشروعیت در قانون اساسی مشروطه، مجله سیاست پژوهی اسلامی ایرانی، شماره ۴: ۳۱-۱۵
- (۱۱) سبجانی، سید جعفر (۱۳۸۹)، نظام سیاسی اسلام، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ پنجم.
- (۱۲) سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷)، فقه، قانون و مشروعیت، مجموعه مقالات، تهران: نشر صراط.
- (۱۳) سلطانی، سید ناصر (۱۳۹۹)، عناصر نخستین قانون اساسی ایران؛ اصول حکومت قانون، نشریه پژوهش‌های حقوقی، شماره ۴۲: ۱۸۹-۱۷۱
- (۱۴) دارایی، علی، مشهدی، علی، قارلقی، صدیقه (۱۴۰۰)، مفهوم قانون اساسی در اندیشه خبرگان قانون اساسی ایران، نشریه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۱، شماره ۳: ۱۳۳-۱۰۹
- (۱۵) زرنگ، محمد (۱۳۸۴). سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و آمریکا، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- (۱۶) قاضی، سید عباس (۱۳۹۰). مبانی فقهی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- ۱۷) کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار.
- ۱۸) لاگلین، مارتین (۱۳۸۸). مبانی حقوق عمومی. ترجمه محمد راسخ، نشر نی
- ۱۹) مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). نظریه سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۲۰) مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: نشر صدرا.
- ۲۱) مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹). پاسخ به پرسش‌ها در زمینه ولایت فقیه، قم: نشر مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- ۲۲) مهرپور، حسین (۱۳۹۱). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتو قانون اساسی و اندیشه‌های امام خمینی، تهران: انتشارات سمت
- ۲۳) هاشمی، سید محمد (۱۳۹۸). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱ و ۲، تهران: نشر میزان.